

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و نقد عقاید گنوسی در انجیل توماس بر اساس آموزه‌های قرآنی

m.vahdani067@gmail.com

کلیه مرضیه وحدانی / کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، دانشکده تربیت مدرس مشهد

Mdeymekar@gmail.com

محسن دیمه‌کار گراب / دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

چکیده

انجیل توماس از جمله کشفیات نجع حمادی و مبتنی بر عقاید گنوسی - مسیحی است و پژوهشگران تحقیقات بسیاری را در زمینه‌های تاریخی و مذهبی پیرامون این کشفیات و مخصوصاً عقاید گنوسی که حاکم بر بیشتر این متون است، انجام داده‌اند؛ که می‌توان گفت در این راستا به دنبال کشف یک مسئله بوده‌اند و آن اینکه گنوس به حقیقت نزدیک است یا مسیحیت؟ در این مقاله نیز یکی از متون نجع حمادی (انجیل توماس) و عقاید موجود در آن (گنوسی - مسیحی) مورد نقد و بررسی تطبیقی با قرآن کریم قرار گرفته است که می‌توان گفت طبق این بررسی تطبیقی، بیش از نیمی از گفتارهای منسوب به حضرت عیسی^ﷺ در این انجیل ساختگی و مخالف با آموزه‌های اسلامی است و این ادعا را که ۱۱۴ گفتار موجود، منسوب به آن حضرت است، به نوعی مردود می‌شمارد. البته بخشی از گفتارها دارای تطابق ظاهری با آموزه‌های اسلامی است؛ اما لازم به ذکر است که همین بخش‌های مشترک نیز بر اساس بررسی انجام‌شده، با روش و نگرش اسلامی در تقابل است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، انجیل غیر رسمی، عیسی، گنوس، مسیحیت.

طرح مسئله

در سال ۱۹۴۵م در مصر علیا، نزدیک شهر نجع حمادی، دست‌نوشته‌هایی کشف شدند که حدود ۱۵۰۰ سال پیش (۳۹۰ م) به‌دست راهبان صومعهٔ پاکومیوس قدیس در آنجا مدفون شده بودند تا از دست راست‌کیشان کلیسا در امان بمانند (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷). اینکه چرا راست‌کیشان مسیحی تا این حد از این دست‌نوشته‌ها احساس خطر می‌کردند و در پی نابودی آنها از هر طریقی برآمده بودند، بحثی است که می‌توان تا حدودی پاسخ آن را در پژوهش‌هایی که امروزه بر روی این متون از طریق پژوهشگران تاریخی و مذهبی (به‌ویژه مسیحیان) انجام شده است، جویا شد؛ اما آنچه مسلم است، تعارض شدید مسیحیت گنوسی با مسیحیت راست‌کیش است (وان وورست، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱)؛ زیرا این نهضت که گنوسی نام گرفت (واژهٔ «گنوس» برگرفته از واژهٔ یونانی گنوسیس (Gnosis) است. گنوسیان با آیین‌های ظاهری مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که نجات و سعادت ابدی، نه با رعایت قوانین دینی، بلکه با نوعی الهام و اشراق به‌دست می‌آید (باغبانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷) و نجات با معرفت باطنی را تعلیم می‌داد، در قرن اول تهدید نهضت مسیحی را آغاز کرد (وان وورست، ۱۳۹۳، ص ۸۸) و در مقابل نیز مسیحیان راست‌کیش، از جمله *ایرنه/سقف لیون* ابتدا در مقابل اندیشه‌های آغازین این نهضت، از مسیحیت راست‌کیش دفاع می‌کرد؛ سپس با انگیزهٔ روشنگری، توصیفی مختصر از تعالیم اصلی آن را ارائه می‌داد (همان، ص ۱۶۱)؛ اما شاید آنچه تعارض و تنش‌ها را بین این دو جریان تشدید می‌کرد، تشابهی بود که گنوسی‌گری با مسیحیت داشت؛ به‌طوری که آنان (گنوسیان) نیز، هم از نام مسیح استفاده می‌کردند و هم گزیده‌هایی از کتاب مقدس را برای اثبات عقاید خود به‌کار می‌بردند (باغبانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷) و این امر باعث موفقیت بیشتر گنوسیان در اثبات و ترویج عقایدشان می‌شد و از طرفی به‌حاشیه کشیده شدن عقاید راست‌کیش را رقم می‌زد.

باین‌حال عموماً این دست‌نوشته‌های مکشوف دربردارندهٔ ۵۲ متن مقدس یا همان *اناجیل گنوسی* اند. *گیلز کیسپل* (Gilles Quispe) نخستین دانشمندی بود که به محتوای نوشته‌های نجع حمادی پی برد. اولین جمله‌ای که او خواند، این بود: «این است کلام اسرار که عیسای زنده بر زبان راند و همزادش توماس آن را مکتوب کرد».

در عنوان کتاب آمده است: «انجیل به روایت توماس»؛ باین‌حال برعکس *اناجیل عهد جدید*، این متن را با عنوان *انجیل اسرار معرفی کرده است*، کیسپل همچنین کشف کرد که بسیاری از گفتارهای آن، از عهد جدید اقتباس شده است؛ اما این سخنان دربردارندهٔ معانی دیگری هستند. او و همکارانش که اولین بار *انجیل توماس* را منتشر کردند، برای اصل یونانی آن حدود سال ۱۴۰م را پیشنهاد دادند (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۲۲۰).

برخی چنین استدلال می‌کنند که چون این *انجیل*‌ها بدعت‌گذارانه بودند، باید پس از *اناجیل عهد جدید* نوشته شده باشند که در حدود ۶۰-۱۱۰م مکتوب گردیده‌اند؛ اما اخیراً *پروفیسور هلموت کوئستر* (Helmut Koester) از دانشگاه هاروارد پیشنهاد کرد که مجموعه گفتارهای *انجیل توماس*، هرچند در حدود ۱۴۰م تصنیف شده، ممکن

است روایاتی حتی کهن‌تر از انجیل عهد جدید و احتمالاً از اوایل نیمه دوم سده نخست میلادی (۵۰-۱۰۰ م)، یعنی هم‌زمان با مرقس، متی، لوقا و یوحنا یا قبل از آنها را شامل گردد (همان، ص ۲۱۸-۲۲۰).

در کنار این کتب، از منابع دیگری می‌توان یاد کرد که پیرامون عقاید گنوسی ذیل نگاشته شده‌اند:

«دوگانه‌پرستی»؛ «ریاضت‌مداری»؛ «دوگانگی و تضاد ماده و روح»؛ «وجود دو اصل ضد و مستقل (خیر و شر)»؛ «آتش حقیقت بنیادی جهان هستی»؛ «انزوا، تنهایی»؛ «خداشناسی همان انسان‌شناسی است»؛ «خودشناسی متضمن آشوب درونی»؛ «بیزاری و دوری از خانواده»؛ «برتری مردان نسبت به زنان»؛ «رستاخیز درونی است؛ نه جسمانی»؛ «تضاد و تقابل با انبیای گذشته»؛ «معرفت، تنها از طریق کشف و شهود و تجربه حاصل می‌شود، نه عقل و استدلال»؛ «هدف، شناخت و دانایی (گنوس) است، نه رعایت قوانین اخلاقی و طبیعی و...» (هادی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۵، ۴۸؛ بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱؛ هالروید، ۱۳۹۲، ص ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲؛ پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۳۸، ۴۳، ۵۱، ۶۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۸۶، ۹۰، ۹۴، ۹۹، ۱۰۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰-۱۹۲، ۱۹۵).

به‌روروی پرستی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که این کشفیات چه اندیشه‌ای دربردارند که تا این حد از جانب پژوهشگران حائز اهمیت شده‌اند؟! در پاسخ باید گفت: این گنجینه بالارزش بازگوکننده جریانات دینی، فلسفی و عرفانی صدر مسیحیت است؛ از جمله: جریان فکری کهن «گنوسی» (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۲۱۸) که بر آگاهی از راه‌های ایزدی تأکید می‌ورزید و چنین گمان می‌رفت که گنوس از راه تجربه مستقیم مکاشفه یا تشریف به سنت رازآمیز باطنی به‌دست می‌آید (الیاده، ۱۳۷۳، ص ۱۳) و در نگاهی دیگر، آیین گنوسی عبارت است از پوشاندن لباس مسیحیت بر تن شرک؛ زیرا معرفتشان تلفیقی از معرفت شرک‌آمیز قدیمی خود و معرفت مسیحی‌ای بود که به‌تازگی کشف کرده بودند و در این طریق اصطلاح «روحانی» را نیز مصادره کردند و به خود اختصاص دادند و برای مسیحیان عادی نیز اصطلاح «نفسانی» و برای یهودیان و کفار، اصطلاح «زمینی» را به‌کار می‌بردند (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۵۳۵، ۵۳۷).

به‌طور کلی می‌توان گفت: نوشته‌های نجع حمادی به گنوسیان مسیحی تعلق دارد. ایشان علاوه بر آنکه از رسالات مسیحی برای بیان آرای خویش استفاده می‌کردند، از مکتب فلسفی نوافلاطونی هم بهره می‌برده‌اند؛ و از طرفی نیز هر دو سنت «مسیحیت» و «مکتب نوافلاطونی» گنوسیان را طرد کرده‌اند (معمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶).

از بین انجیل کشف‌شده، انجیل توماس، شامل ۱۱۴ گفتار منسوب به عیسی ﷺ می‌باشد و به‌عنوان انجیلی زاهدانه شناخته شده است. به این پرسش که به‌واقع تا چه میزان انجیل توماس رنگ‌وبوی عقاید گنوسی را دارد و این عقاید تا چه حد همسو با آموزه‌های اسلامی است! به بررسی و نقد این انجیل با رویکرد تطبیقی نسبت به آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

۱. گفتارهای مخالف با آموزه‌های اسلام

در انجیل توماس بخش قابل توجهی از گفتارها در تعارض با آموزه‌های اسلام است که نمونه‌هایی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۱. زهدگرایی افراطی

از جمله عقاید مهم گنوسی، زهدپیشگی است. گنوسیان راه رسیدن به معرفت را پشت کردن به دنیا می‌دانند؛ از همین‌رو آنان همکیشان خودش را از کسب دنیا و مادیات برحذر می‌دارند و به‌دنبال عزلت‌گزینی و کناره‌گیری از دنیا و هر آنچه متعلقات دنیایی محسوب می‌گردد، هستند. گنوسیان بر این عقیده‌اند که رنج و سختی، آنان را به هدف (گنوس) می‌رساند و بر کسانی که برای بهره‌گیری از دنیا حتی به مقدار رفع نیاز تلاش می‌کنند، سخت می‌تازند و آنان را شایسته کسب معرفت و رسیدن به حقیقت نمی‌دانند (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۶۰-۱۶۶، ۱۹۱).

اینک به گفتارهایی که در انجیل توماس بر زهدگرایی و ترک دنیا و عزلت‌گزینی اشاره دارد، می‌پردازیم:

- عیسی گفت: «اگر در دنیا روزه نگیرید، ملکوت را نخواهید یافت. اگر سبت را به‌عنوان سبت به‌جای نیاورید، پدر را نخواهید دید» (گفتار ۲۷). مفهوم این گفتار، پرهیز از دنیا و زهدگرایی است. روز سبت، روز عبادت و استراحت در بین یهودیان و مسیحیان است (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹) و بنا به اندیشه زهدگرایانه گنوسی، مراد از این قسمت، همان اهتمام به کسب معرفت به‌جای پرداختن به دنیا است.
- عیسی گفت: «امکان ندارد که کسی به خانه مرد نیرومندی وارد شود و آن را به‌زور تصاحب کند، مگر دست‌ان مرد را ببندد؛ سپس (می‌تواند) خانه‌اش را به یغما برد» (گفتار ۳۵). بنا بر متن انجیل توماس و عقاید گنوسی غالب بر آن، از جمله تضاد و مخالفت روح و جسم و دنیا و آخرت، می‌توان گفت: در این گفتار نیز به مضمون زهدگرایی و ترک دنیا و تعلقات آن اشاره شده است؛ زیرا در این عقیده، آن‌گاه که انسان به‌وسیله دنیا و متعلقات آن در بند شود، دیگر روح نمی‌تواند به معرفت و گنوس دست یابد.
- عیسی گفت: «خوشا به حال آن که رنج کشیده است و حیات یافته» (گفتار ۵۸). از جمله تفکرات گنوسی این است که فرد با رنج و سختی و زهدگرایی به گنوس می‌رسد (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۳۴).
- عیسی گفت: «عده‌ای بر مردی وارد شدند؛ و او هنگامی که شام را مهیا کرد، خادمش را فرستاد تا میهمانان را دعوت کند. او نزد اولی رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. او گفت: مرا با عده‌ای از بزرگانان کارهایی است. این شامگاه نزد من می‌آیند. من باید بروم و دستوراتم را به ایشان بدهم. خواهش می‌کنم از شام معذوم دارید. نزد دیگری رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. او خادم را گفت: هم‌اکنون خانه‌ای خریده‌ام و امروز لازم است که باشم. من وقت ندارم. نزد دیگری رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. وی خادم را گفت: دوستم می‌خواهد ازدواج کند و من اسباب‌سور را مهیا

می‌کنم. من نمی‌توانم بیایم. خواهش می‌کنم معذورم دارید. نزد دیگری رفت و او را گفت: سرورم تو را دعوت کرده است. او خادم را گفت: چندی است کشتزار خریدهام و عازم جمع‌آوری اجاره آنجا می‌باشم. نمی‌توانم بیایم. خواهش می‌کنم معذورم دارید. خادم بازگشت و خواهش‌اش را گفت: آنان که به شام دعوتشان کردی، عذر خواستند. خواهج خادمش را گفت: به کوی و برزن شو و هر که را دیدی، بازار، که شام بخورد. سوداگران و بازرگانان به مکان‌های پدرم گام نهد» (گفتار ۶۴).

در این گفتار، آنان که به دنبال کار و تلاش دنیایی هستند (تاجران و...) در قالب مثال، کسانی معرفی شده‌اند که از معرفت و وصول به حقیقت محروم‌اند؛ حال آنکه در آیات متعدد قرآن کریم اصطلاحاتی که رنگ‌وبوی اقتصادی دارند، بسیار به کار رفته‌اند؛ از جمله: مال، ملک، رزق، کسب، انفاق، زکات، تجارت، خرید، فروش و... (دینا، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۴۰).

در روایات نیز نه تنها تجارت و کسب مال نهی نشده، بلکه تأکید شده است که قوانین و احکام اسلام را نیز در آنها پیاده کنند تا گرفتار تجارت‌های غیراسلامی و ربوی نشوند (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۷۳۸، ح ۴۴۷). همچنین سفرهای تجاری پیامبر اکرم ﷺ نیز مؤید این مسئله است.

• [مردی] او را [گفت]: «برادرانم را بگو که دارایی‌های پدرم را تقسیم کنند». او را گفت: «ای مرد! که مرا مقسم کرده است؟» روی جانب شاگردانش آورد و ایشان را گفت: «من مقسم نیستم. هستم؟» (گفتار ۷۲) گویا مراد از مقسم بودن کسی است که اهل دنیاست و مقسم بودن هم از کارهای مادی گرایانه محسوب می‌گردد و بنا به گفته‌ای که به عیسی ﷺ نسبت داده شده است، عیسی خود را از اینکه اهل دنیا باشد و خود را درگیر کارهای دنیا، مانند تقسیم کردن مال دنیا کند، برحذر داشته است. برداشت کلی از این گفتار نیز زهدپیشگی و دوری از دنیاست.

اما در اسلام بر گرفتن حق، چه مادی و چه معنوی، در جایی که در توان است، بسیار تأکید و توصیه شده است: «لَا يَمْنَعُ الضَّيْمُ الدَّلِيلُ وَ لَا يَذْرُكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» (سید رضی، ۱۳۷۹، ص ۸۱، ح ۲۹): «دلیل نمی‌تواند از نیرومند جلوگیری کند. حق فقط با کوشش به دست می‌آید». به‌طور کلی، در آموزه‌های اسلام هیچ‌گاه به ترک دنیا امر نشده است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...» (حدید: ۲۷): «رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند، ما بر آنان مقرر نکرده بودیم».

همچنین در قرآن کریم واژه‌هایی که به معنای اقتصادی و کار و تلاش هستند، مانند: روزی جستن، حاصل کردن، شغل، پیشه و...، ۶۶ مرتبه به کار رفته است (درودی، ۱۳۸۴) و این هیچ‌گاه به معنای ترک دنیا و تلاش نیست. در آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (اعراف: ۳۲) نیز می‌فرماید: «بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده است و روزی‌های پاکیزه را، چه کسی حرام گردانیده است؟...». همچنین در روایات بسیاری نیز به مسئله دنیا و بهره‌گیری

صحیح از آن و کسب و کار و تلاش اشاره شده است؛ تا آنجاکه از کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، به عبادت برتر تعبیر شده است؛ از جمله رسول اکرم ﷺ می فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۸)؛ امام رضا ﷺ نیز اجر چنین شخصی را بیش از جهاد در راه خداوند دانسته است: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ مِنْ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (همان، ص ۸۸)؛ اما آنچه از آن نهی شده، وابستگی به دنیا و متعلقات آن است؛ به طوری که آدمی را از رسیدن به هدف (بندگی و قرب الهی و یاد خدا) باز دارد. از این رو خداوند می فرماید: «وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص: ۷۷) «با آنچه خدا به تو ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن».

گفتارهای دیگر با همین مضمون در انجیل توماس عبارات اند از گفتارهای: ۱۱۱، ۱۱۰، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۶۹، ۶۸، ۶۳، ۵۴، ۴۹، ۴۲، ۳۷، ۳۶.

۲-۱. خطا در اندیشه و عمل پیرامون کسب معرفت

در عقاید گنوسی، وصول به معرفت و گنوس راهی است برای نجات و جاودانگی؛ و کسی که به این معرفت دست یابد، مرگ را نخواهد چشید. به باور گنوسیان، روح انسان از خداوند (پدر) جدا گشته و به دلیل فراموشی و گناه، در دام ظلمت و جهل - که نمادش دنیاست - گرفتار شده است و با کسب معرفت و خروج از جهل، مجدداً روح به اصل خویش (یعنی پدر) پیوند می خورد و جاودانه می گردد. از سوی دیگر، در آموزه های گنوسی «کلمه» جایگاه ویژه ای دارد؛ به این معنا که آنچه سر می شود، در قالب «کلمه» به افراد خاص منتقل می شود و آن که به این اسرار دست می یابد، گنوس و معرفت را کسب می کند (هادی نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

در قرآن کریم از حضرت عیسی ﷺ به «کلمه» تعبیر شده است: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (آل عمران: ۴۵) و «... إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوْحُ مِنْهُ...» (نساء: ۱۷۱) که در اینجا به معنای اراده خداوند و مصداقی از کلمه «کن» می باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۹۳)؛ اما این احتمال وجود دارد که این واژه در بین آنان (مسیحیان و گنوسی های صدر مسیحیت) حتی از طریق خود حضرت عیسی ﷺ کاربرد داشته یا حتی در انجیل اصلی - که اینک در دسترس نیست - وجود داشته است؛ اما پس از حضرت عیسی ﷺ هریک به زعم و اندیشه خویش آن را تفسیر نموده اند.

از جمله گفتارهایی که به کسب معرفت توصیه دارد:

- و او گفت: «آن کس که به معنای این سخنان پی ببرد، مرگ را نمی چشد» (گفتار ۱).
- عیسی گفت: «بگذار آن کس که می جوید، همچنان بجوید تا بیاید. چون می یابد، به زحمت می افتد. چون به زحمت می افتد، حیران می شود و بر همه فرمان می راند» (گفتار ۲). مشابه این مضمون در

انجیل متی (۷: ۷-۱۲) آمده که مفهوم آن درخواست از پدر (خداوند) است؛ اما در اینجا آمده است: «چون دریابد، نخواهد ترسید؛ و چون ترسد، شگفت‌زده گردد و بر همه پادشاه خواهد شد» که می‌توان گفت، این جملات پایانی - که مطابقتی با آنچه در متی آمده است، ندارد - به‌نحوی متأثر از تفکرات گنوسی است و اشاره است به یافتن که همان تلاش در جهت کسب معرفت است و در این مسیر به وادی حیرت افتادن است و در نهایت رسیدن به اصل خویش (خداوند) است که ثمره آن نیز جاودانگی و پادشاهی بر عالم خواهد بود. رسیدن به این جایگاه، که همراه با حیرت است، از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود، نه عقل و استدلال؛ و به‌نوعی این معرفت و خودشناسی، متضمن آشوبی درونی است (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۷۳).

این برخلاف آموزه‌های اسلام است که رسیدن به معارف و حقایق را - که ثمره آن یاد و ذکر خداوند است - موجب آرامش می‌داند، نه حیرانی و سرگستگی؛ و پادشاهی آسمان‌ها و زمین را نیز تنها از آن خداوند می‌داند: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۰۷)؛ «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام: ۲۲).

- شاگردانش گفتند: «چه وقت ملکوت درمی‌رسد؟» عیسی گفت: «با انتظار فرامی‌رسد. چنان نیست بگوییم که اینجاست یا آنجاست» (گفتار ۱۱۳). ملکوت، نمادی از آگاهی است (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵) و از طرفی نیز عیسی ﷺ در منابع گنوسی، خود را حقیقت و آگاهی معرفی نموده است (همان، ص ۱۷۳). از این‌روی مراد این است که ملکوت و معرفت (گنوس) حضور دارد؛ اما آنان که به گنوس و بصیرت و معرفت دست نیافته‌اند، از آن غافل‌اند و آن را درک نمی‌کنند.

در قرآن کریم، ملکوت آن چیزی است که در آسمان و زمین وجود دارد و مشاهده آن یقین‌آور است؛ از آن جهت که هر آنچه موجود است، فقط با اراده الهی ایجاد شده است: «فَسَبِّحَْانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) و نظر کردن به آنچه مخلوق و منسوب به خداوند است، به‌طور قطع هدایتگر آدمی و یقین‌آور خواهد بود (ر.ک: میزان، ذیل آیه ۷۵ انعام).

در اسلام بر کسب معرفت و علم به حقایق و علوم دینی تأکید شده است؛ از آن جهت که این علم و معرفت می‌تواند انسان را به هدف اصلی خلقت، یعنی بندگی و عبودیت خداوند برساند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و سپس به قرب و بازگشت به‌سوی پروردگار در حالت رضایت و خشنودی خداوند از بنده و بنده از خداوند «رَاجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (فجر: ۲۸) بینجامد و این هیچ‌گاه به‌معنای جاوید گشتن روح یا جسم انسان نیست؛ زیرا هم جسم او طعم مرگ را خواهد چشید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...» (انبیاء: ۳۵) و هم روح او فقط تا زمانی معین خواهد ماند؛ چراکه جاودانگی، قِدم بودن و آخر بودن، مختص ذات خداست: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...» (حدید: ۳). پس آنچه حادث است، هیچ‌گاه نمی‌تواند بر بقا و جاودانگی، از علت‌العلل خویش (خداوند) پیشی گیرد و جاودان بماند.

اگرچه پیامبران در اعصار مختلف از جانب خداوند فرستاده شده‌اند، اما این هیچ‌گاه به معنای اختلاف آنها بر آنچه از حقایق و معارف برای بشر آورده‌اند، نیست؛ زیرا تمام آموزه‌های آنان از یک اصل و منبع (خداوند یکتا) سرچشمه می‌گیرد. پس اگر اختلاف عقیدتی و کلامی و... در بین گفتارهای منسوب به پیامبران در متون گذشته نقل شده که در تقابل با آموزه‌های اسلام است، باید علل مختلفی را در راهیابی این اختلافات مورد بررسی قرار داد؛ از جمله: آمیزش تفکرات و اندیشه‌های فرق مختلف با آموزه‌های اصلی پیامبران. همین مفهوم در گفتارهای ۳، ۱۹ و ۲۲ مطرح شده است.

۳-۱. شرک در عقیده (انتساب عرضی خویش به خدا)

در عقاید گنوسی، معرفت و گنوس به نوعی بازگشت به خویش است؛ یعنی وصول به اصل (پدر: خداوند) و انسان از یک تن همیشگی (خدا) جدا گشته است و هر که به حقیقت دست یابد، به اصل خویش (خداوند) بازمی‌گردد. در برخی موارد نیز همین عقیده را در قالب نور که جدا از اصل خویش (نور واحد) است، بیان نموده‌اند و در برخی منابع نیز مسیح را همان معرفت و حقیقت دانسته‌اند و هر که به گنوس دست یابد، دیگر مسیحی نیست؛ بلکه خود مسیح است (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۵۱ و ۱۸۰)؛ و در نهایت، خود را شریک در یک اصل واحد می‌پندارند و از این روی بر این باورند کسی که به این معرفت دست یابد و به اصل خویش (خداوند) رسد، دیگر مرگ را نخواهد چشید (و از این روست که در ابتدای انجیل توماس، توماس همزاد عیسی معرفی شده است).

در ظاهر شاید بازگشت به اصل خویش (خداوند) که در عقیده گنوسی‌ها مطرح است و بر پایه آن، ادعای جاودانگی کرده‌اند (مرگ را نخواهد چشید)، شباهت به آیه «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲) دارد! لیکن در مبانی اسلام، خداوند واحد است و صفات او عین ذات او هستند و جدایی و تفکیک در آنها راه ندارد؛ برخلاف عقیده گنوسی که خالق را پدر (جهان‌آفرین و...) می‌دانند که جدای از خدای متعال است (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۷۱-۷۲)؛ و بر این اساس است که گنوسیان معتقدند انسان از پدر جدا مانده است و می‌تواند با معرفت و عرفان (گنوس) به اصل خویش بازگردد؛ یعنی خود را جزئی از خدا می‌دانند (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰)؛ در صورتی که خداوند، هم خالق است: «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ...» (انعام: ۱۰۲) و هم خود تدبیرکننده امور: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس: ۳) و هیچ جزئی ندارد؛ و بر این اساس است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...» (مائده: ۷۲). انتسابی که در آیه «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» روح را به خدا نسبت می‌دهد، نسبت شرافت و منزلت است؛ چنان که خداوند در مورد کعبه می‌فرماید: «بَيْتِي» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۷۵). برخی از گفتارهایی که در این مضمون آمده‌اند، چنین‌اند:

- عیسی گفت: «مردی که پیر ایام است، بی‌تعلل از کودک کوچک هفت روزه از زندگی می‌پرسد و زندگی می‌کند؛ زیرا بسیاری از پیشینیان پسینیان می‌شوند و یکی و همسان می‌شوند» (گفتار ۴).

• عیسی گفت: «دو تن بر تخت آرام می‌گیرند: یکی که می‌میرد، و دیگری که زنده می‌ماند». سالومه گفت: «تو کیستی مرد! که گویا از آن یگانه (یا به‌عنوان «پسرش») بر نیمکت من آمده‌ای و از خوان غذایم می‌خوری؟» عیسی او را گفت: «من اویم که از لایتنجری می‌زید. مرا برخی از چیزهای پدرم داده شد». سالومه گفت: «من شاگرد توام». عیسی او را گفت: «از این رو می‌گویم، اگر «لایتنجری» است، سرشار از نور می‌شود؛ اما اگر «یتنجری» است، سرشار از تاریکی می‌شود» (گفتار ۶۱).

در اینجا نیز اشاره دارد به عقیده گنوسی که انسان از یک تن همیشگی (خدا) جدا شده است؛ اما در اسلام هیچ‌گاه هیچ مخلوقی از خداوند جدا نشده است، بلکه همه مخلوق اویند و کمال و دستیابی به درجات عالی، عاملی برای یکی شدن با خداوند نیست؛ بلکه انسان در هر مرتبه و درجه‌ای که باشد، بنده و مخلوق خداوند است و در آیات متعدد قرآن کریم انسان‌هایی که حتی به درجات والا و مورد رضایت خداوند رسیده‌اند نیز با تعبیر «عبد» خطاب شده‌اند؛ از جمله: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات: ۸۱) و «رُكَّ: كَهْف: ۶۵؛ مَرْيَم: ۶۳؛ فَاطِر: ۳۲؛ صافات: ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۳۲).

• عیسی گفت: «آدم از قدرتی بزرگ و مکتبی بزرگ به‌وجود آمد؛ ولی شایسته شما نبود؛ چون اگر شایسته بود، مرگ را [نمی‌چشید]» (گفتار ۸۵).

• عیسی گفت: «هر جا که سه اله باشند، آنها آلهه‌اند. هر جا که دو یا یک باشند، من با اویم». برخی از فراق گنوس، به سه اصل «خدای تعالی»، «خدای جهان‌آفرین» (صانع) و «خدای مشرکان» یا «هریمن» معتقد بودند (بهار، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱). برخی از منابع آنها نیز از اعتقاد به دو خدا (خدای تعالی و جهان‌آفرین «صانع») سخن می‌گویند (گفتار ۳۰).

در ادیان توحیدی، هیچ‌گاه هیچ پیامبری از جانب خداوند نیامده است؛ مگر اینکه به توحید و یگانگی خداوند اقرار داشته و هیچ مخلوقی را نیز در خدایی او (چه در زمینه خلقت، چه تدبیر امور و...) شریک قرار نداده است؛ درحالی‌که این گفتار به عقیده چندخدایی و شریک قائل شدن برای خداوند اشاره دارد. در صورتی که در قرآن کریم آمده است: «وَاِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَاُمِّيَ الْهَيْئَةَ مِنَ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي...» (مائده: ۱۱۶) «وَلَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...» (مائده: ۷۲).

دیگر گفتارهای با این مضمون در انجیل توماس عبارت‌اند از گفتارهای: ۱۰۸، ۱۰۶، ۴۴، ۱۵.

۴-۱. طرد نمودن خانواده

زه‌دگرایی و زه‌دگزی و دوری از دنیا و هر آنچه متعلقات آن است، از جمله خانواده (پدر، مادر، همسر، فرزند و...) از دیگر عقاید گنوسی است (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۹۰، ۱۹۵).

برخی از گفتارهایی که با این مضمون‌اند، بدین شرح‌اند:

- عیسی گفت: «هر که از پدرش و مادرش تبری نجوید، نمی‌تواند شاگرد من شود، و هر که از برادران و خواهرانش تبری نجوید و در راه من صلیب برنگیرد، در خور من نیست» (گفتار ۵۵).
- عیسی گفت: «هر که چون من پدرش و مادرش را منفور ندارد، شاگرد من نتواند شد. و هر کس چون من پدرش و مادرش را دوست [آن] دارد، شاگرد من نتواند شد. از آن که مادر من [دروغم داد]، اما مادر حقیقی [من] حیاتم داد» (گفتار ۱۰۱).

در اسلام تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی یکی از ویژگی‌های فطری بشری است. هرگاه انسان از تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی که در نهاد و فطرت او قرار دارد، فاصله بگیرد، در واقع از قوانین آفرینش منحرف گشته و از این جهت رهبانیت و زهدگرایی این‌چنینی که در عقاید گنوسی آمده، برخلاف اصول فطرت و طبیعت بشر است. اسلام هیچ‌گاه بر مسئله‌ای خلاف فطرت بشری امر نکرده است: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ...» (حدید: ۲۷) و آیات و روایات بسیاری وجود دارد که بر جایگاه خانواده و حفظ حرمت اعضای خانواده، از جمله پدر و مادر و رعایت حقوق مادی و معنوی هر یک از اعضای خانواده (پدر، مادر، همسر، فرزند و...) تأکید کرده‌اند. از جمله آیه «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...» (لقمان: ۱۵) که می‌فرماید: حتی اگر پدر و مادر کافر باشند، احترام آنها لازم است (همچنین رک: بقره: ۸۳؛ اسراء: ۲۳). در آیات متعددی نیز به تشکیل و حفظ خانواده تأکید شده است؛ از جمله: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱؛ رک: نور: ۳۲). در روایاتی از حضرت علی علیه السلام نیز آمده است: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُتَّبَعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۳۹).

۵-۱. اندیشه ناصحیح در مسئله رستاخیز و معاد

- طبق عقاید گنوسی، رستاخیز روحانی است، نه جسمانی (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۳۸) و ملاک رستاخیز، درک معرفت و رسیدن به حقیقت است (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹). گفتارهایی که در این مضمون هستند، بدین شرح‌اند:
- شاگردانش او را گفتند: «چه وقت زمان آرمیدن مردگان فرامی‌رسد و چه هنگام جهان جدید واقع می‌شود؟» ایشان را گفت: «آنچه در پی‌اش می‌گردید، هم‌اکنون واقع شده است؛ لیک آن را باز نمی‌شناسید» (گفتار ۵۱؛ همچنین گفتار ۷۱).

در قرآن کریم آمده است که معاد و رستاخیز، هم جسمانی است و هم روحانی؛ و طبق آیات قرآن می‌توان دیدگاه‌ها و نظرات مخالفان معاد جسمانی (از جمله گنوسیان) را بی‌اساس دانست؛ برای نمونه، آیه «وَتُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَسْئَلُونَ» (یس: ۵۱). در این آیه، به‌جای قبور تعبیر «اجداث» دیده می‌شود. «اجداث» جمع «جذث» (بر وزن قفس) به‌معنای قبر است. بعضی از ارباب لغت گفته‌اند: «جذث» لغت «اهل تهامه» است؛

ولی «اهل نجد» به‌جای آن «جذف» می‌گویند. تعبیر آیه همان معاد جسمانی است؛ زیرا در قبرها، جسدها یا استخوان‌های پوسیده و خاک‌های آنها قرار دارد و خروج انسان‌ها در قیامت از این قبرها، دلیل بر زنده شدن این بدن‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۴۹). همچنین آیه ۷۹ سوره یس با صراحت می‌گوید: همان خدایی که نخستین بار آن را آفرید، بعد از آنکه به‌صورت استخوان پوسیده‌ای درآمد، بار دیگر او را زنده می‌کند. جمله «بُحِیْهَا» (آن استخوان پوسیده را زنده می‌کند) به‌قدری در معنای معاد جسمانی صراحت دارد که اگر در قرآن مجید جز همین تعبیر وجود نداشت، برای اثبات این مسئله کافی بود؛ درحالی‌که صدها آیه از معاد جسمانی خبر می‌دهد. قابل توجه اینک آیه فوق بر خصوص همین «جسم مادی عنصری» تکیه می‌کند، نه جسم دیگری شبیه آن، یا جسم برزخی و نیمه‌مادی (همان، ص ۲۴۶؛ قیامت: ۳ و ۴).

۶-۱. تقابل عقیدتی با انبیای پیشین

مرقیون از رهبران گنوس، هم‌زمان با *واللتین* و *بازیلیس*، ولی از آنان که‌نسال‌تر بود و از بزرگ‌ترین دشمنان کلیسای مسیحی در قرن دوم میلادی به‌شمار می‌آمد و در سال ۱۴۴م به‌کلی با مسیحیت قطع رابطه کرد و فرقه او گسترش عظیمی یافت. او معتقد بود خدای یهودیان که خدای آفریده (صانع) است، همان خدای مسیحیان نیست که پدر عیسی مسیح است. او متون عهد عتیق و عهد جدید را باهم در تقابل می‌دانست. به‌نظر او، پیامبران یهود پیامبران خدای خودکامه‌اند و جهان‌آفرین و همه آنها از وجود خدای تعالی به‌کلی ناآگاه‌اند (بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۹-۸۰). آنچه از اندیشه گنوسی حاصل می‌شود، نفی انبیای گذشته است و از گفتار ۵۲ که منسوب به عیسی ﷺ است، برمی‌آید که او حتی سخن گفتن درباره انبیای گذشته را به‌عنوان کلام مردگان رد می‌کند و در گفتار ۴۵ نیز در قالب مثال، همکیشان را از پیامبران دروغین برحذر می‌دارد.

• حواریان او را گفتند: «بیست و چهار نبی در اسرائیل سخن گفتند، و تمام آنان در تو سخن گفتند». ایشان را گفت: «یکی را که در حضورتان حی و حاضر است، فرو گذاشته‌اید و (فقط) از مردگان سخن گفته‌اید؟» (گفتار ۵۲ و همچنین گفتار ۴۵).

اما در اسلام هیچ‌گاه اصل دعوت و هدف ارسال انبیای گذشته مورد انکار و تردید و نفی قرار نگرفته است؛ بلکه هریک مؤید بر دیگری هستند تا خاتم انبیا حضرت محمد ﷺ. با آمدن هر پیامبر، رجوع به پیامبر گذشته مورد پذیرش نیست؛ چراکه هر پیامبر کامل‌کننده تعالیم و آموزه‌های پیامبران پیش از خود است؛ اما این به‌معنای نفی و انکار انبیای گذشته توسط آنان نبوده است (ر.ک: ۱۷۹ انجیل‌های گنوسی). در قرآن کریم آمده است: «... لَانْفَرُقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره: ۱۳۶). همین مضمون در دو آیه دیگر از قرآن مجید آمده است (بقره: ۲۸۵؛ نساء: ۱۵۲). و به این ترتیب، تأکید می‌کند که مؤمنان واقعی کسانی هستند که میان پیامبران الهی تفاوتی نمی‌گذارند و به تعلیمات همه آنها ایمان دارند؛ و این گواه روشنی است بر یگانگی اصول کلی تعلیمات آنها.

چرا چنین نباشد؟ درحالی که همه از سوی یک خدا مبعوث شده‌اند و مأموریت آنها یکسان است و اصول معارف الهیه و اصول سعادت بشر، همه‌جا یکی است. اینها چیزی نیست که با گذشت زمان دگرگون گردد؛ هرچند جزئیات آن دگرگون می‌شود.

این آیه طبق شأن نزول‌های موجود، در پاسخ به یهود و نصاری است که هریک دیگری را نفی می‌کردند و پیامبر خود را برتر می‌شمردند و کتاب خود را بهترین کتاب می‌دانستند (و به بقیه بی‌اعتنا بودند). مسلمانان مأموریت پیدا کردند که با صراحت بگویند: ما به‌هیچ‌وجه جدایی میان پیامبران خدا قائل نیستیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۳۲۶).

۱-۷. نهی از ختنه

در عهد جدید امر ختنه نهی نشده است. در انجیل یوحنا (۷: ۲۲-۲۳) آمده است که این امر به‌عنوان یک قانون شرعی از زمان موسی علیه السلام از جانب خداوند بنا نهاده شد؛ اما در انجیل توماس صراحتاً امر ختنه نهی می‌شود و آن را عملی بی‌پهوده و بی‌اساس معرفی می‌کند:

- شاگردانش او را گفتند: «آیا ختنه نافع است یا خیر؟» ایشان را گفت: «اگر نافع بود، پدرشان آنان را مختون از مادرشان به دنیا می‌آورد؛ بلکه ختنه حقیقی در روح کاملاً سودمند است» (گفتار ۵۳).

این نوع پاسخ به سؤال شاگردان، که از قول حضرت عیسی علیه السلام مطرح شده است، در تعارض و تقابل صریح با اسلام قرار دارد؛ زیرا در اسلام، ختنه کردن واجب است. شرط صحت طواف در حج و عمره نیز ختنه کردن می‌باشد. هرچند خطاب صریح در مورد ختنه در قرآن کریم وارد نشده است، اما به‌طور کلی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل: ۱۲۳). امر به پیروی از آیین ابراهیم علیه السلام که در آیات متعدد آمده، کلی و عام است؛ اما در روایات آنچه در آیین ابراهیم علیه السلام جزء احکام و آیین محسوب می‌شده، تشریح گردیده است. از جمله این روایت نبوی که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ خَلِيلَهُ بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ أَمَرَهُ بِأَخْذِ الشَّارِبِ وَ قَصِّ الْأُظْفَارِ وَ نَتْفِ الْإِبْطِ وَ حَلْقِ الْأَنَّةِ وَ الْخِتَانِ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۹) «خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به روش پسندیده مبعوث کرد. به کوتاه کردن سیبیل و ناخن و ازاله موهای زاید زیر بغل و تراشیدن موهای بالای عورت و ختنه کردن سفارش کرد». همچنین در روایات بسیاری نیز به‌طور مطلق به مسئله ختنه و امر به آن اشاره شده است؛ از جمله آنکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَهَّرُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ وَ أَسْرَعُ لِنَبَاتِ اللَّحْمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (کلینی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۳۵).

۱-۸. آتش، حقیقت بنیادی

از دیگر عقاید گنوسی این است که آتش، حقیقت بنیادی همه چیز است و این آتش، نافریده و متکی به ذات خویش است (هالروید، ۱۳۹۲، ص ۱۹، ۲۰) و نیز عیسی علیه السلام را اصل و حقیقت بنیادی و گاهی برابر با

خداوند دانسته‌اند. از این رو تقرب به عیسی علیه السلام تقرب به آتش بیان شده است و دوری از او را دوری از ملکوت و حقیقت دانسته‌اند.

گفتارهایی که در این مضمون هستند:

- عیسی گفت: «من آتش بر عالم فکنده‌ام؛ و بدان که آن را می‌پایم تا شعله برافروزد» (گفتار ۱۰).
- عیسی گفت: «هر کس نزدیک من است، نزدیک آتش است؛ هر کس از من دور است، از ملکوت دور است» (گفتار ۸۲).

در اسلام هیچ‌گاه حقیقت بنیادی عالم چیزی جز خدای متعال و اراده او نیست. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). همچنین در سوره مریم آیه ۳۵ آمده است: «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ...» (همچنین رک: آل عمران: ۴۷؛ انعام: ۷۳؛ غافر: ۶۸).

۱-۹. خطا در مصداق و ملاک برتری

از ویژگی‌های گنوسی که در منابع ذکر شده، این است که خود را نیک می‌شمارند و دیگران را بد (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴) و اینکه حقیقت الهی تنها بر ایشان آشکار شده است و آنان فقط به حقیقت و کل آن دست یافته‌اند (بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۴). مضمون آن در گفتار ۲۳ آمده است:

- عیسی گفت: «من یکی از شما را از میان یک هزار، و دو تن از شما را از میان ده هزار برخوادم گزید و آن دو تن هم وضعی یگانه خواهند داشت».

از این رو آنان ملاک برتری را کسب گنوس و معرفت می‌دانستند و آنان که از گنوس بهره‌ای نداشتند، از نظر آنان فاقد جایگاه و ارزش بودند؛ و از طرفی نیز خود در مسیر رسیدن به هدف (معرفت)، رعایت اخلاق و تقوا را بر خود لازم نمی‌دانستند (هادی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

حال آنکه در قرآن کریم ملاک برتری تقواست: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). همچنین در آیاتی دیگر به معیارها و ملاک‌های دیگری به‌عنوان معیار برتری انسان‌ها اشاره شده است؛ از جمله ایمان و هجرت در راه خدا: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰)؛ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا به جهاد برخاستند، منزلشان در پیشگاه خدا بزرگ‌تر و برتر است؛ و فقط اینان‌اند که کامیاب‌اند». معیار دیگر علم است: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹) «بگو: آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسان‌اند؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند». همچنین است جهاد در راه خدا

۱۰-۱. تحقیق جایگاه و ارزش زن

برخی از منابع گنوسی مقام مرد را برتر از زن دانسته‌اند (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶) و زن را از زندگی طرد می‌کردند (بهار، ۱۳۷۵، ص ۷۶). به اعتقاد ایشان، مردان بدنهٔ مشروع جامعه را تشکیل می‌دادند و زنان وقتی حق مشارکت داشتند که خود را به مردان شبیه سازند (پیگلز، ۱۳۹۴، ص ۸۶). از جمله گفتارهایی که به این مضمون آمده، این گفتار است:

- شمعون پطرس ایشان را گفت: «مریم ما را ترک کند؛ از آنکه زنان سزاوار زندگانی نیستند». عیسی گفت: «خود من راهش می‌نمایم تا نرینه‌اش سازم؛ آن گونه که او هم روحی زنده همچون شما نرینگان شود. از آنکه هر زنی که خود را نرینه سازد، به ملکوت آسمان وارد شود» (گفتار ۱۱۴).

اما در آموزه‌های اسلام می‌بینیم که هیچ‌گاه جنسیت ملاک برتری نیست؛ بلکه آنچه یکی را بر دیگری برتری می‌بخشد، تقواست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (حجرات: ۱۳). بنابراین در بعد انسانی و الهی - که مهم‌ترین ارزش‌های انسانی در آن مطرح است - فرقی میان مرد و زن نیست؛ هر دو در پیشگاه خداوند یکسان‌اند و هر دو می‌توانند راه قرب الهی را تا بی‌نهایت ادامه دهند؛ و به تعبیر دیگر، راه تکامل برای هر دو به‌طور یکسان گشوده است. از این رو خطابات قرآنی در این زمینه نیز شامل هر دو به‌طور مساوی است (همچنین ر.ک: نساء: ۱۲۴؛ نحل: ۹۷؛ آل عمران: ۱۹۵).

۲. گفتارهای موافق با آموزه‌های اسلام

در عقاید گنوسی و همچنین در برخی از گفتارهای موجود در انجیل توماس به مضامینی اشاره شده است که در ظاهر دارای تطابق با آموزه‌های اسلام است؛ اما با توجه به تفاوت‌های بنیادینی که در زمینهٔ اندیشه و عقیده بین آموزه‌های اسلام و اندیشهٔ گنوسی وجود دارد و در بخش گفتارهای مخالف شرح آن گذشت، باید گفت: هرچند در ظاهر، برخی مضامین مشابه با اسلام است، اما در روش و نگرش و چگونگی وصول به آنها، در اندیشهٔ اسلامی و گنوسی تفاوت‌هایی وجود دارد.

برخی از مضامین مشترک و مشابه بدین شرح‌اند.

۱-۲. خودشناسی و کسب معرفت

از جمله عقاید گنوسی که بر آن اهتمام داشتند، کسب معرفت و خودشناسی است که می‌توان گفت، این اندیشهٔ گنوسی از جمله آن مواردی است که موافق و مطابق با آموزه‌های اسلام است؛ هرچند که آنان در روش و شیوه‌های خودشناسی و کسب معرفت به خطا رفته‌اند [چنان‌که در قسمت گفتارهای متعارض با اسلام توضیحات آن ذکر شد].

از جمله گفتارهایی که در این مضمون آمده‌اند، این گفتارهایند:

• عیسی گفت: «آنچه را در منظر شماست، بازشناسید و آنچه از شما پنهان است، برایتان آشکار می‌شود؛ زیرا هیچ نهانی نیست که جلوه‌گر نشود» (گفتار ۵ و گفتارهای: ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹).

برخی از آیات قرآن بر اهمیت و جایگاه خودشناسی اشاره دارند؛ از جمله: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق: ۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ...» (مائد: ۱۰۵؛ مريم: ۶۷). از مجموع آیات قرآن دریافت می‌شود که اسلام بسیار بر امر خودشناسی تأکید دارد و از جمله راه‌های کسب خودشناسی را نیز تأمل بشر در خود و جایگاهی که خداوند برایش مقرر فرموده، دانسته است.

۲-۲. نفی ریاکاری

ریا در اصطلاح به این معناست که انسان کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد، نه خدا؛ خواه این کار عبادی باشد؛ مانند نماز و روزه؛ و خواه غیرعبادی باشد؛ مانند انفاق. در انجیل توماس نیز گفتارهایی به این مضمون آمده است؛ از جمله:

• عیسی گفت: «چرا بیرون جام را می‌شوید؟ نمی‌فهمید که آن که داخل را ساخته، همان است که بیرون را ساخته؟» (گفتار ۸۹). همچنین گفتارهای ۲۶، ۳۴، ۳۹، ۱۰۲.

در قرآن کریم به چند مورد از مصادیق ریا اشاره شده است؛ از جمله ریا در انفاق: «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸)؛ «و آنان که اموالشان را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند [شیطان همدم آنان است]؛ و هر کس شیطان همدم او باشد، بی‌تردید بدهمدمی است» (همچنین بقره: ۲۶۴)؛ ریا در رفتن به جنگ با دشمنان (انفال: ۴۷) و ریا در نماز (نساء: ۱۴۲). در سوره ماعون، آیه ۶ ریا به‌طور مطلق آمده است (الَّذِينَ هُمْ يُرَائُونَ). در روایات نیز بسیار بر نهی از ریا در اعمال و نیات تأکید شده است؛ از جمله اینکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ لَيَعْبِرَ اللَّهُ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۹۳).

۲-۳. ثمرات اخروی اعمال (نیک یا بد)

در انجیل توماس در قالب مثال آمده است که در قیامت هر شخص ثمرات اعمال خویش (چه بد و چه نیک) را برداشت می‌کند؛ از جمله:

• عیسی گفت: «خوب، برزگر به صحرا شد و مشتی (بذر) برگرفت و افشاند. برخی بر راه افتاد؛ پرنده‌گان آمدند و دانه‌ها را چیدند؛ برخی دیگر که بر سنگ افتادند، در خاک ریشه ندادند و خوشه نیاوردند؛ و برخی دیگر بر خارها افتاد؛ خارها دانه‌ها را در فشار قرار دادند و کرم‌ها دانه‌ها را خوردند؛ و دانه‌های دیگر بر خاک نیکو افتادند و بار نیکو دادند؛ چنان‌که هر تخم شصت برابر و صد و بیست برابر بار داد» (گفتار ۹. همچنین گفتار ۸ و ۵۷).

آیات متعددی از قرآن کریم به این مسئله اشاره دارند که هر عملی ثمرات اخروی خود را به دنبال دارد و در برخی آیات نیز به صورت مصداقی به برخی از اعمال و ثمرات آن در قیامت اشاره دارد؛ از جمله: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳ و ۲). این آیه از جمله ثمرات ایمان را دوری از زیان (رسیدن به سعادت ابدی) دانسته است و به طور کلی در آیه ۷ سوره اسراء آمده است: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» و این به معنای بازگشت ثمرات اخروی اعمال در قیامت به خود شخص است.

۲-۴. کسب معارف و نشر آن برای اهلس

از دیگر مشابهت‌ها در اندیشه گنوسی و آموزه‌های اسلام، اهمیت کسب معارف و نشر آن است؛ به این معنا که فرد آنچه از حقایق و معارف را کسب کرد، درصد نشر آن برآید؛ از جمله گفتارهایی که به این مضمون اشاره دارند، این گفتار است:

- عیسی گفت: «آنچه به گوش خود (و) گوش دیگران می‌شنوید، بر بام خانه‌ها موعظه کنید؛ زیرا کسی که چراغی برمی‌افروزد؛ خمرهای رویش نمی‌گذارد یا آن را در جایی پنهان نمی‌نهد؛ بلکه آن را بر چراغدانی می‌گذارد تا هر کس وارد و خارج می‌شود، نورش را ببیند» (گفتار ۳۳). مشابه این مضمون، در لوقا ۸: ۱۶-۱۸ و ۱۱: ۳۳، مرقس ۴: ۲۱-۲۵، متی ۱۰: ۲۶-۲۸ و نیز گفتارهای ۶۲ و ۹۲ آمده است.

در قرآن کریم نیز آیات بسیاری بر کسب علم و معرفت تأکید دارند؛ از جمله: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)؛ «...تا خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان را به درجاتی [عظیم و بالارزش] بلند گرداند». پیامبر اکرم ﷺ نیز فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بَعَاةَ الْعِلْمِ» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۰). درباره نشر معارف برای اهلس نیز از پیامبر ﷺ آمده است: «إِنْ لَكَ شَيْءٌ زَكَاةَ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمَهُ أَهْلُهُ» (ابن شعبه، ۱۴۱۶ق، ص ۳۸۸).

۲-۵. اهتمام بر پرداخت حق (مادی و معنوی)

در اندیشه گنوسی و گفتارهایی از انجیل توماس، به پرداخت حق اشاره شده است؛ از جمله:

- آنان سکه‌ای زرین به عیسی نشان دادند و او را گفتند: «مردان قیصر مالیات از ما می‌خواهند». ایشان را گفت: «مال قیصر را به قیصر دهید؛ مال خدا را به خدا دهید و مال من را به من دهید» (گفتار ۱۰۰). به همین مضمون در اناجیل راست کیشان مسیحی نیز اشاره شده است (ر.ک: لوقا ۲۰: ۲۱-۲۶؛ متی ۲۲: ۱۷-۲۲ و مرقس ۱۲: ۱۴-۱۷).

در اسلام، حقوق به سه بخش کلی تقسیم می‌شود: حق الله، حق الناس و حق النفس.

حق الله: حقی است که بندگان در برابر خداوند دارند؛ مانند بندگی و عبادت و شریک قائل نشدن برای خداوند

و... (ابن شعبه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۶).

حق الناس: حقوق متقابل انسان‌ها در برابر یکدیگر است؛ از جمله حقوق شخصی، اجتماعی، علمی، دینی و... (ر.ک: رساله حقوق امام سجاد^{علیه السلام}).

حق النفس: حقوقی از انسان است که بر عهده خود اوست و در برابر آنها مسئول است؛ مانند حق تمام اعضا و جوارح که بر عهده خود انسان است که تمام و کمال آنها را در راه اطاعت خدا قرار دهد (ابن شعبه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۶).

در گفتار ۱۰۰ و مشابهات آن در انجیل قانونی نیز به پرداخت حق و بخش‌های آن، مانند: حق حاکم، حق پیامبر و فرستاده خدا و حق خداوند اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس نقد و بررسی تطبیقی که در این مقاله بین انجیل توماس، انجیل قانونی (لوقا، مرقس، متی و یوحنا) با قرآن کریم و آموزه‌های اسلام انجام شد، بیش از نیمی از گفتارهای منسوب به عیسی^{علیه السلام} در انجیل توماس پیرامون مسائلی چون کسب معرفت، اعمال عبادی، آتش حقیقت‌بنیادی، زهدگرایی، شرک در عقیده (انتساب عرضی خویش به خدا)، تقابل عقیدتی با انبیای گذشته، خانواده و... ساختگی بوده یا تحریف شده‌اند و این ادعا که ۱۱۴ گفتار منسوب به عیسی^{علیه السلام} است، مردود می‌باشد.
۲. در بین تعدادی از گفتارها، مطابقت‌هایی با آموزه‌های اسلام یافت می‌شود؛ از جمله: نفی ریاکاری، پرهیز از پیامبران دروغین، کسب و نشر معارف، وحدت، ثمرات اخروی اعمال و... .
۳. برخی از گفتارها در ظاهر با آموزه‌های اسلام دارای تطابق‌اند؛ اما در روش و نگرش، آن گونه که شرحش گذشت، دارای مطابقت کامل و مشابه با اسلام نیستند.
۴. گنوسیان از انتساب عقاید و آرای خود به عیسی^{علیه السلام} و پیروان او در جهت اعتبارسازی بر عقیده و اندیشه‌های خویش بهره برده‌اند.
۵. در پایان، نکته قابل ذکر این است که در این مقاله برخی از عقاید گنوسیان - که دین مقابل با راست‌کیشان مسیحی هستند - مورد بررسی و نقد قرار گرفت؛ اما این هیچ‌گاه به معنای تأیید یا رد عقاید راست‌کیشان مسیحی نیست.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی بن حسین، ۱۴۱۶ق، *تحف العقول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی. احتشام، حسن، ۱۳۸۸، «خاستگاه تولید علم در قرآن»، *دوفصلنامه مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی*، ش ۱۹، ص ۴۵-۵۹. انوری، حسن، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- ایلخانی، محمد، ۱۳۸۸، «توماس آکوئینی و فلسفه»، *حکمت و فلسفه*، ش ۱۹، ص ۷-۲۶.
- باغبانی، جواد و عباس رسول زاده، ۱۳۹۳، *شناخت کلیسای کاتولیک*، زیر نظر حسین توفیقی، تهران، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بایرناس، جان، ۱۳۷۲، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. بری، مایکل، ۱۳۷۱، *تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی*، ترجمه جلال علوی نیا، تهران، نی. بهار، مهرداد، ۱۳۷۵، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
- پیگلز، الین، ۱۳۹۴، *انجیل‌های گنوسی*، ترجمه ماشاءالله کوچک‌زاده مبیدی، تهران، علمی و فرهنگی. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲، *مفاتیح الحیاة*، چ صد و نه، قم، اسراء.
- حاج ابراهیمی، طاهره، ۱۳۸۲، «عرفان یهودی و مکتب گنوسی»، *هفت آسمان*، ش ۱۷، ص ۱۷۷-۲۰۴.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشیعة*، تهران، دار الاحیاء التراث العربی. حسینی، مریم، ۱۳۹۲، «اسطوره یاد و فراموشی در داستان‌های رمزی و تمثیلی ایرانی»، *الهیات هنر*، ش ۱، ص ۲۹-۵۰.
- حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۴، *رساله حقوق امام سجاد*، قم، مهدی نراقی.
- دایرةالمعارف طهور اعلام*، ۱۳۹۵، اصفهان، مؤسسه فرهنگی هنری جام طهور و مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. درودی، هما، ۱۳۸۴، «فرهنگ کار از دیدگاه اسلام»، *کار و جامعه*، ش ۶۳، ص ۴-۱۵.
- دنیا، احمدشوقی، ۱۳۸۹، *برداشت‌های اقتصادی از قرآن کریم*، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- سیدرضی، محمدبن حسین ابن موسی، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، صفحه نگار. شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۴، «انجیل با دو قرائت»، *دانشگاه قم*، ش ۴، ص ۷۴-۹۰.
- شاهنگیان، نوری سادات، ۱۳۸۴، «یجشی در نجات‌شناسی گنوسی»، *اندیشه دینی*، ش ۱۶، ص ۴۷-۶۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- فرخ‌نیا، میهن دخت، ۱۳۹۳، «بین‌مایه‌های عرفان گنوسی در داستانی از هفت پیکر نظامی»، *ادیان عرفانی و اسطوره‌شناسختی*، ش ۳۵، ص ۲۱۳-۲۴۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۱ق، *اصول الکافی*، بیروت، دارالتعارف المطبوعات. کمپیس، اتوماس، ۱۳۸۲، *اقتدا به مسیح*، ترجمه سعید عدالت‌نژاد، تهران، طرح نو.
- لوقا، *انجیل به روایت لوقا*، ترجمه هزاره نو، وبسایت ایلام. منی، ۲۰۰۱م، *انجیل عیسی مسیح به روایت منی*.
- مرقس، ۱۹۷۲م، *مژده برای عصر جدید - انجیل عیسی مسیح به قلم مرقس*، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران. معتمدی، منصور و ولی عبیدی، ۱۳۹۱، «بررسی مقایسه‌ای لوگوس مسیحیت با کلمه در قرآن»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۹۷-۱۱۵.
- معتمدی، منصور، ۱۳۷۸، «ترجمه انجیل توماس به روایت کشفیات نجع حمادی»، *هفت آسمان*، ش ۴، ص ۱۳۵-۱۵۰. معین، محمد، ۱۳۵۸، *فرهنگ معین - اعلام*، تهران، امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *بیام قرآن*، چ نهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه. میشل، توماس، ۱۳۸۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، ادیان و مذاهب.
- نوری، حسین بن محمدتقی، بی‌تا، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت. ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۸۹، *فلسفه آباب کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هادی‌نیا، محبوبه، ۱۳۸۸، «مکاتب گنوسی خاستگاه و اعتقادات»، *پژوهش‌نامه ادیان*، ش ۵، ص ۱۱۷-۱۴۶.
- _____، ۱۳۹۰، *ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- هالروید، استوارت، ۱۳۹۲، *ادبیات گنوسی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، هیرمند. الیاده، میرچا، ۱۳۷۳، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، فکرروز.
- یعقوب، *انجیل به روایت یعقوب*.
- یوحنا، یوحنا، بی‌تا، *فروع بی‌پایان - انجیل عیسی مسیح به روایت یوحنا رسول*، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران.

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تطبیقی مواجهه کلیسای کاتولیک و عالمان شیعه با نظریه تکامل

seyedAli5@Gmail.com

سید علی حسینی آملی / دانشیار گروه ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*
دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷

چکیده

از زمانی که دیدگاه تکاملی مطرح شد و از آنجایی که این دیدگاه جهان بینی خاصی را ارائه می کرد که با دیدگاه های رایج همخوانی نداشت، واکنش های متفاوتی به این دیدگاه در میان متولیان امر دین در ادیان مختلف برانگیخته شده است. این تحقیق با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی درصدد دستیابی به شباهت ها و تفاوتی های مواجهه کلیسای کاتولیک و عالمان شیعه با این دیدگاه است. نتایج حاصله، حکایت از عقب نشینی کلیسای کاتولیک از دیدگاه اولیه خود درباره این نظریه دارد؛ علاوه بر اینکه این کلیسا به ابعاد مختلف و عمق تأثیرگذاری این دیدگاه توجه کرده است.

کلیدواژه ها: نظریه تکامل، داروین، عالمان شیعه، کلیسای کاتولیک، شباهت ها و تفاوت ها